

دکتر محمدرضا علم*

محمد امیری**

بازشناسی روابط خارجی ایران در دوره استبداد صغیر «با تکیه بر دیدگاه‌های جبل‌المتین کلکته»

چکیده

دوران استبداد صغیر به دورانی گفته می‌شود که در فاصله ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ تا ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ بار دیگر استبداد بر نظام سیاسی ایران حاکم شد. این دوران با پیروزی نیروهای مشروطه‌طلب گیلان و اصفهان و فتح تهران پایان یافت. بخشی از تحولات انقلاب مشروطیت ایران در این دوره ناشی از دیدگاه‌های سیاسی کشورهای بیگانه بود که از جمله می‌توان به روسیه، انگلیس، آلمان، فرانسه و عثمانی اشاره کرد. در مقاله حاضر، نقش هر کدام از این کشورها در تحولات مشروطه‌خواهی ایرانیان با تکیه بر تحلیل‌های روزنامه جبل‌المتین بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: استبداد، مشروطیت، روابط خارجی.

Email: Mralan36@yahoo.com

Email: Amiri-history@yahoo.com

* استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

** کارشناس ارشد تاریخ

مقدمه

یکی از محورهای قابل بحث دربارهٔ اوضاع سیاسی ایران در زمان استبداد صغیر، موضوع سیاست خارجی است. سیاست خارجی دولت ایران در این دوره اغلب به ارتباط با کشورهای روسیه، انگلیس، فرانسه، آلمان و عثمانی مربوط می‌شد. دو کشور روسیه و انگلیس در زمینهٔ دخالت در امور ایران سابقه داشتند و عثمانی نیز هرگاه اوضاع ایران آشفته بود، با حمله به مرزهای غربی می‌کوشید شکستهای خود را در بالکان جبران کند. فرانسه در آن دوران موفقیت‌های سیاسی چندانی در جهان نداشت، اما به لحاظ فرهنگی در بسیاری از نقاط از جمله ایران اثرگذار بود. آلمان که به تازگی در صف استعمارگران جایی یافته بود، علاقه داشت برای منافع انگلیس و روسیه در خاورمیانه مشکلاتی ایجاد کند. در این مقاله نقش هر کدام از این کشورها در دوران استبداد صغیر با تکیه بر دیدگاهها، تحلیلها و وقایع‌نگاری روزنامهٔ حبل‌المتین بررسی می‌شود.

روابط خارجی ایران و روسیه در دوران استبداد صغیر

اگرچه روس‌ها در درون و بیرون مرزهای خود مشکلات جدی داشتند، منافع و علاقهٔ سیاسی و اقتصادی آنها سبب می‌شد که در امور ایران دخالت کنند، روس‌ها معاهدهٔ ۱۹۰۷م را با انگلیس امضا کردند تا دست دولت انگلیس را از کارهای مغایر با سیاستهای خود در ایران کوتاه کنند و در نتیجه مشروطه را که به ظاهر انگلیس از آن حمایت می‌کرد، از میان ببرند. اقدام روس‌ها برای تشویق

محمدعلی شاه و کمک به وی در سرکوب مجلس، امری انکارنشدنی است. یکی از خبرهای روزنامه حبل‌المتین این موضوع را اثبات می‌کند:

انکار نمی‌توان کرد که دست روسیان در انقلابات ایران شامل بوده است و جنرال لیاکوف در مصاحبه‌ای اظهار داشته: من همواره با سفیر روس مقیم تهران اتحاد داشته و هیچ کاری بدون دستورالعمل وی نکردم...^(۱)

به توپ بستن مجلس که با اجازه سفیر روس انجام شد، بیشترین فایده را برای روس‌ها در برداشت، روس‌ها مشروطیت ایران را هتک حرمت امپراتوری روس می‌دانستند. سرکوب مجلس به دست قزاقان تربیت شده روس، پناهنده شدن امیر بهادر به سفارت روس و نفوذ شاپشال* در محمدعلی شاه همه نشان‌دهنده دخالت آشکار روس در ایجاد استبداد صغیر است. طرفداری روس‌ها از مستبدان در دوران استبداد صغیر ادامه داشت. پس از سرکوب مجلس در تهران، اهالی تبریز علیه استبداد قیام کردند؛ شعار آنها حفظ امنیت اتباع خارجی بود، با وجود این پاختانوف، سرکنسول روس در تبریز، با مستبدان بسیار همکاری کرد. حبل‌المتین بارها به این دخالتها اشاره کرده است؛ در جایی به نقل از نشریه‌های خارجی می‌نویسد:

... در تبریز قنصل روس صراحتاً تأیید از رحیم‌خان نمود و سنگ اصلاح به سینه می‌زند^(۲)

و در جای دیگر اعلام می‌کند:

* شاپشال، نام معلم روسی محمد علی شاه است که در دوران موردنظر از استبداد جانبداری می‌کرد.

... مشروطیین اعلانی به در و دیوارهای شهر و دروازه قونسولخانه روس چسبانده، در آن اعلان بیان شده است که قونسول روس من غیرحق در امور داخله ما تصرف می‌نماید و حال آنکه برای تصرفات غیرمشروع او هیچگونه داعی پیش نیامده...^(۳)

یکی از این دخالتها در تأیید نوشته حبل‌المتین، به نقل از کسروی آورده می‌شود:

عده‌ای از عوامل کنسولخانه روس در میان مردم می‌گشتند و روحیه آنان را تضعیف می‌کردند و ترغیب می‌کردند که مردم کنسول روس را میانجی قرار دهند. با تحریکات و تبلیغات روسیان و مستبدین، مردم بسیاری دچار ضعف روحی شدند. عده‌ای از مردم بیرق روس را بر سر در خانه خود گذاشتند(همو، ۱۳۸۴-۶۹۱).

در این میان، شاه نیز تمایل داشت که روس‌ها دخالت کنند و آنها را به این کار ترغیب می‌کرد. حبل‌المتین، متن مصاحبه محمدعلی شاه را آورده که گفته است:

من مانند امیر بخارا افسری روس فرمانبرداری او را منظور توانم کرد ولی مشروطیت سلطنت ایران را قبول نتوانم نمود.^(۴)

ادوارد براون هم به نقل از تقی‌زاده نوشته است:

صبح روز دوم ژوئن دو دیپلمات یکی از سفارت روس و دیگری از سفارت انگلیس خواستار دیدار وزیر امور خارجه ایران شدند و در این ملاقات آقای

هارتویک وزیرمختار روسیه سخنرانی طویل و سرزنش آمیزی ایراد کرد. وی با تهدید به وزیر خارجه ایران گفت که زندگی شاه در خطر است. این ملیون چکار دارند که در مورد خدمتگزاران [خدمتگزاران] اعلیحضرت خاصه امیر بهادر سالخورده که چون سگ نگهبانی، مراقب امنیت ولینعمت خود می باشد، دخالت می کنند؟... این را نمی توانیم تحمل کنیم و اگر چنین شود روسیه مجبور به دخالت خواهد بود (همو، ص ۱۹۲).

روس ها افزون بر دخالت در آذربایجان و به ویژه تبریز، در امور گیلان هم دخالت کردند؛ هنگامی که انقلابیون، رشت را تصرف کردند و حاکم آنجا را کشتند، روس ها به بهانه حفظ امنیت اتباع بیگانه، عده ای سرباز را به گیلان آوردند. کوششهای روسیه در کمرنگ کردن احساسات مشروطه طلبی در نقاط مختلف ایران ناکام ماند، هم جنبش تبریز پیشرفت کرد و هم قشون انقلابی رشت به سوی تهران رهسپار شد و روس ها مجبور شدند با اندکی عقب نشینی سیاسی، همراه انگلیسی ها به شاه پیشنهاد دهند که مشروطیت را دوباره برقرار کند؛ البته محمدعلی شاه و اطرافیان در مقابل این خواسته مقاومت کردند و کوشیدند تا به گفته زینوویف:

مجلسی اعطا نمایند که مطابق خصوصیات ایران و قوانین اسلام و آداب و رسوم ملت ایران باشد... ولی نماینده روس و انگلیس به استحضار شاه رسانند که تأسیس شورای دولتی را نمی توانند بمتابه وفای به عهد تلقی کنند (همو، ص ۹۶-۹۷).

فرستادن علاءالملک به روسیه نیز نتوانست دیپلماسی روس را تغییر دهد و سرانجام، روس‌ها با اکراه پذیرفتند که مشروطه‌خواهان، تهران را فتح کنند.

روابط ایران و انگلیس در دوران استبداد صغیر

دوران استبداد صغیر با دوران صلح مسلح در اروپا همزمان بود و بر روابط برخی کشورها اثر گذاشت. انگلیس یکی از کشورهای قدرتمند بود که مستعمره‌های فراوانی در سراسر دنیا داشت؛ از سوی دیگر آلمان نیز برای ورود به عرصه استعمارگری گام‌های بلندی برداشته بود و منافع بریتانیای کبیر را تهدید می‌کرد؛ از این رو اتحادیه‌ها و ائتلاف‌های گوناگونی در اروپا به وجود آمد، از جمله انگلیس با فرانسه و روسیه متحد شد و از راه اتحاد با فرانسه، کشور مراکش و در اتحاد با روس‌ها، ایران را وجه المصلحه قرار داد. حبل‌المتین این سیاست را به خوبی بیان می‌کند و ضمن تحلیل جامع وقایع جهانی می‌نویسد:

انگلیس‌ها گویا از راه سیاست خواستند در مقابل آلمان تشکیل قوتی در

وسط آسیا دهند، از این رو خود را ناچار از همراهی با روس دیدند و در این راستا

ایران را وجه المصلحه قرار دادند. (۵)

انگلیسی‌ها تا پیش از امضای قرارداد ۱۹۰۷ م با روس‌ها، از حامیان مشروطیت به شمار می‌رفتند و مردم ایران به تدریج خاطره تلخ کارشکنیها و بدعهدیهای آنها را در سالهای پیشین به فراموشی می‌سپردند، اما یکبار دیگر اتحاد با روس و فدا کردن ایران، بی‌ثباتی وعده‌ها و قرارهای این امپراتوری

گسترده و مقتدر را به ملت ثابت کرد، روزنامه‌تایمز در این زمینه در پاسخ درخواست آزادیخواهان ایران نوشت:

انگلیسیان با روسیان اگرچه در آسیا راه هم چشمی و کشاکش می‌پوبند، در سیاست اروپایی همدست و همراه می‌باشند و پیمانها در میان می‌دارند و هرگز نخواهد شد که بیاس دلخواه آزادیخواهان ایران، دولت روس را رنجیده گردانند (کسروی، ص ۷۹۷ - ۷۹۸؛ سیاح، ص ۵۹۱؛ آوری، ص ۲۵۴ - ۲۵۵).

توافق پنهانی دو ابرقدرت سبب شد که روس‌ها با آرامش، نهضت آزادیخواهی را در ایران سرکوب کنند و انگلیسی‌ها نظاره‌گر آن باشند. پس از اینکه نیروهای دولتی، مجلس را سرکوب کردند، شماری از آزادیخواهان از جمله تقی‌زاده و دهخدا پنهانی به سفارت انگلیس پناهنده شدند تا از ستم مأموران محمدعلی شاه رهایی یابند، این امر سبب ناراحتی محمدعلی شاه شد؛ در نتیجه نیروهای مسلح، پیرامون سفارت انگلیس را محاصره کردند و این کار، انگلیس را ناراحت و خشمگین کرد و تا زمانی که شاه و وزیر امور خارجه ایران بابت این توهین رسماً از انگلیس عذرخواهی نکردند، این ناراحتی وجود داشت. روزنامه‌جبل‌المتین درخواست دولت انگلیس را از ایران مبنی بر لزوم عذرخواهی رسمی طی درج تلگرافی چنین آورده است:

وزیر خارجه انگلیس.... در دارالشورای ملی انگلیس اظهار داشته که درباره بی‌احترامی که نسبت به سفارتخانه انگلیس بحکم شاه شده معذرت‌نامه‌ای ترتیب

داده‌ایم و باید این معذرت نامه خواسته شود. تا وقتی که برحسب میل ما شاه به نفسه معذرت از سفارت انگلیس نخواهد این مسأله را فیصله شده نباید دانست.^(۶)

دولت انگلیس در طول دوره استبداد صغیر به بهانه شرکت در معاهده ۱۹۰۷م در ظاهر در تحولات ایران دخالت نکرد و انقلابیون را به حال خود وا گذاشت تا آن قدر هرج و مرج ادامه یابد که: عنصر قوی‌تر تسلط پیدا کند (زینوویف، ص ۱۰۵).
سر ادوارد گری، وزیر خارجه وقت انگلیس، در پاسخ یکی از نمایندگان پارلمان انگلیس می‌گوید:

.... باید ایرانیها این نکته را بدانند و اصلاحات ملکی خودشان را خود بکنند... عدم دخالت ما در امور ایران نه به خاطر نداشتن اقتدار بوده است یا عدم همدردی با ایرانیان، بلکه به خاطر این بوده است که بیگانه‌انیم کسانی را که چشم به حمایت ما دوخته‌اند، تا آمادگی کامل برای دفاع نداشته باشند چشم به حمایت ما نداشته باشند.^(۷)

این بی‌طرفی انگلیس دلیل دیگری هم داشت، اینکه روس‌ها را مجبور کند تا نسبت به این اوضاع بی‌طرف باشند و از استبداد حمایت نکنند.
هنگامی که مستبدان و مشروطه‌خواهان در تبریز درگیر بودند، سیاست بی‌طرفی انگلیس نیز کماکان ادامه داشت و این سکوت به سود روس‌ها بود؛ زیرا موافقت انگلیسی‌ها با روس‌ها سبب شد: قوای روسی محاصره شهر تبریز را بشکنند و در ۲۹ آوریل به بهانه حفظ جان اتباع بیگانه وارد تبریز شوند (امیرخیزی، ص ۳۱۲؛ فوران، ص ۲۴۴؛ ریشار، ص ۴۵). انگلیس فقط به این بسنده می‌کرد که همراه روس‌ها برای برقراری مشروطه

به شاه فشار بیاورد و تنها در یک مورد این بی‌طرفی را نقض کرد و آن هم زمانی بود که سید مرتضی اهرمی، بوشهر را تصرف کرده بود و گویا شماری از قشون تنگستانی سبب آشوب در این شهر شده بودند، همچنین در برخی موارد، نقض این بی‌طرفی به دلیل مقابله با دخالت‌های روسیه بود. هنگام حمله نیروهای آزادیخواه به تهران، نمایندگان انگلیس و روس با رهبران آزادیخواهان مذاکره کردند تا مگر آنها را تشویق کنند که وارد تهران نشوند، اما این مذاکره‌ها بی‌نتیجه بود.

در تحلیلی کوتاه می‌توان گفت که نقش انگلیس در دوران استبداد صغیر بر اساس منافع این کشور در ایران بود؛ زیرا پیش از معاهده ۱۹۰۷م در رقابت و دشمنی با روسیه که طرفدار دربار قاجار و جناح مستبدان بود، از مشروطه‌خواهان حمایت کرد و پس از بستن قرارداد ۱۹۰۷م با روس‌ها شریک شد و به خواست آنها درباره سرکوب مشروطه‌خواهان سکوت کرد و پس از مدتی که قیام مشروطه‌خواهی گسترش یافت، باز هم تغییر موضع داد و به کمک برخی نمایندگان آزادیخواه پارلمان انگلیس و دانشمندانی همچون پروفیسور ادوارد براون، به دربار ایران فشار آورد.

روابط ایران و آلمان در دوران استبداد صغیر

نفوذ آلمان در کشورهای اسلامی به ویژه عثمانی و سپس ایران، بخشی از استراتژی سیاست خارجی این کشور بود که در دوران صلح مسلح پیش گرفته شد. رهبران آلمان هنگامی که متوجه نفوذ روس و انگلیس در ایران شدند و عمق نفرت

مردم را از آنان دریافتند، به فکر گسترش نفوذ خود افتادند؛ آلمان‌ها پس از اتحاد با امپراتوری اتریش، مجارستان و رخنه در کشور عثمانی در واقع به مرزهای ایران رسیدند و در مرزهای غربی ایران به تهدیدی جدی برای روسیه و انگلیس بدل شدند.

حبل‌المتین این موضوع را چنین تحلیل می‌کند:

نتیجی که از قرارداد ریوال* نصیب انگلیس شده یکی نفوذ آلمان در ایران بوده است.... استقامت موقت او (محمدعلی شاه) در سایه حمایت روس و سکوت شفاهی انگلیس سبب نفرت قلبی ملت از این دو کشور شده و باعث روی آوردن به عثمانی و آلمان گردیده است...^(۸)

اکنون این پرسش مطرح است که آیا آلمان با مشروطیت ایران موافق بود؟

حبل‌المتین در این باره شک دارد و می‌نویسد:

به نظر می‌رسد مخالف باشد، زیرا وی به دنبال کسب اتحاد با شاه است تا با کمک همدستانش در تهران به امتیازاتی برسد. قرائن نشان می‌دهد که چنین است. سفارت احتشام‌السلطنه در برلن، ریاست مجلس او و سفارت برلن توامان، شاه دوستی احتشام‌السلطنه، قهر کردن او از مجلس و رفتنش به آلمان و شک در این موضوع که آیا فرستادن اسلحه و قورخانه و مبلغی وجه نیز کار او بود یا خیر دال بر این موضوع است.^(۹)

* ریوال، نام مکانی در اروپای شرقی است که پادشاه انگلیس و امپراتور روسیه در آنجا ملاقات و برای بستن قرارداد ۱۹۰۷ م توافق کردند.

روابط آلمان و ایران در دوران استبداد صغیر شاهد فراز و نشیب‌هایی بود. از جمله موضوع پناهنده شدن شماری از مشروطه‌خواهان به سفارت آلمان که با مخالفت سفیر این کشور در تهران روبه‌رو شد. سفیر آلمان اعلام کرد که نمی‌تواند صحن سفارت‌خانه خود را برای نمایش‌های پلتیکی آنان تسلیم کند؛ بهتر است به خانه‌های خود بروند و آرام بنشینند. بی‌گمان، این امر در کاهش محبوبیت آلمان‌ها در ایران نقش داشته است. در هر حال، کوشش آلمان برای نفوذ جدی در ایران و خنثی کردن نقشه‌های روس و انگلیس چندان کارساز نشد و دیپلماسی فعال روس و انگلیس یکی از عوامل این امر بود.

روابط ایران و فرانسه در دوران استبداد صغیر

فرانسه از زمان ناصرالدین‌شاه به بعد در ایران، پیشینه‌ای فرهنگی داشت که ایجاد مدرسه‌های زبان فرانسه در تهران، تأثیر افکار انقلابی فرانسویان بر مشروطه‌خواهان، فرستادن هیئتهای باستان‌شناسی و بستن قرارداد کشف و استخراج آثار باستانی از نموده‌های این رابطه فرهنگی بود که تا آستانه استبداد صغیر ادامه داشت.

فرانسوی‌ها در ایران آن زمان، نقش سیاسی کمرنگی داشتند که می‌توان علت اصلی آن را بی‌بهره بودن فرانسه از قدرت سیاسی جهانی دانست. کتاب تاریخ روابط خارجی ایران در این باره می‌نویسد:

روابط فرهنگی و معنوی موجب نزدیکی دو کشور شده بود. زیرا دیگر فرانسه قدرت سیاسی و نظامی گذشته را نداشت و بدین جهت منبعدهرگز نتوانست نقش مهمی در صحنه سیاست ایران ایفا کند (هونگ مهدوی، ص ۲۲۲).

به نظر می‌رسد شکست سال ۱۸۷۱م فرانسه در مقابل آلمان و سرشکستگی ناشی از آن سبب کاهش نفوذ سیاسی و نظامی فرانسه در جهان شده بود و گویا فرانسوی‌ها هم به این باور رسیده بودند که قادر به مقابله جدی با انگلیس و روسیه و حتی آلمان نیستند و نباید به دنبال منافع سیاسی چندانی باشند، اما همچنان خود را مدافع آزادی می‌دانستند.

حبل‌المتین درباره موضوع آزادیخواهی فرانسویان به نقل از روزنامه آکسیون چاپ پاریس این‌گونه می‌نویسد:

اخبار وحشت‌انگیز تهران به ما می‌رسد و معلوم می‌شود که این وقایع بدون اطلاع روسیه نبوده است... اما حالا می‌خواهیم بدانیم آیا دولت فرانسه هم در این راستا به وظیفه خود که دفاع از آزادی است عمل کرده است یا خیر؟ ما شک داریم که انجام داده است. مأمور ما در تهران آدم کم‌استعدادی است. بطوری که وزیر خارجه وی را احضار کرده است... تکلیف ما فرانسویها واضح است، اگرچه ما منافع پلتیکی نمی‌خواهیم اما باید دانست که در هر کشوری به حقوق آزادی صدمه وارد آید هیچکس ما را در غفلت نخواهد یافت. وظیفه ما ایجاد اتحادیه‌ای بزرگ بر ضد استبداد در سراسر جهان است، پس باید به دنیا بفهمانیم که فرانسه مدافع و حافظ حقوق نیک ملت‌هاست.^(۱۰)

این تحلیل روزنامه آکسیون درست به نظر نمی‌آید و سیاست خارجی آنها در ایران مربوط به بی‌استعدادی سفیر نبود؛ زیرا استبداد صغیر هنگامی در ایران اتفاق افتاد که یک سال پیش از آن، فرانسوی‌ها میان انگلیس و روسیه واسطه شدند تا قرارداد ۱۹۰۷م منعقد و اتفاق مثلث در مقابل آلمان تکمیل شود؛ بنابراین شاید سکوت فرانسه آگاهانه و برای کمک به تقسیم منافع میان روس و انگلیس و پیامدهای ناشی از آن بوده است.

محور دیگر این بحث در مورد استقراض محمدعلی شاه از بیگانگان است. مسیو بیزو فرانسوی، مستشار مالیه ایران، کشورش را برای پرداخت این قرضه تشویق و وزارت خارجه فرانسه هم از این طرح حمایت می‌کرد، اما نمایندگان آزادیخواه مجلس ملی فرانسه از یک سو و فشار افکار عمومی بر ضد قرضه یاد شده از سوی دیگر مانع استقراض ایران شد. حبل‌المتین در این زمینه به نقل از روزنامه رویتر آورده است:

در مجلس ملی فرانسه فرقه حامیان حریت در ماده تأییدات دولت فرانسه به استقراض جدید روس سخت پروتست کرده و اظهار داشته‌اند که خیلی مقام تأسف است که فرانسه تأیید به استقراضی کند که میلیونها از آن وجه، صرف اشخاصی می‌شود که ظلم صریح می‌نمایند و به قتل بیگناهان، ریشه استبداد را محکم می‌کنند و جلوگیری از آزادی حریت ایران می‌نمایند.^(۱۱)

محور سوم درباره فعالیت آزادیخواهان در پاریس است. پس از سرکوبی مشروطه‌خواهان، برخی به سفارتخانه‌ها پناهنده شدند و برخی از ایران فرار کردند.

شماری از آنان به فرانسه رفتند و در آنجا هسته‌های مبارزاتی تشکیل دادند. ملک‌زاده شرح این مبارزه‌ها را در کتاب خود آورده و در اینجا خلاصه‌ای از آن نوشته می‌شود:

مشروطه‌خواهانی که در پاریس بودند عده‌شان بیشتر و سر و صدایشان هم بیشتر بود. بیش از پنجاه نفر از کسانی که به مشروطه‌خواهی معروف بودند و زحماتی کشیده بودند در پاریس جمع بودند... این مهاجرین با مراکز ملی ایران رابطه داشتند و آنها را به پایداری دعوت می‌کردند نمایندگانی هم از سوی خود به تبریز و گیلان فرستادند و نیز با انجمن سعادت اسلامبول تماس تلگرافی داشتند... (همو، ص ۹۹).

ناصرالملک از جمله مهاجران مستقر در فرانسه بود که نصیحت‌هایش برای مشروطه‌خواهان مفید بود. همچنین مخبرالسلطنه که به پاریس رفت و آمد داشت و در جلسه‌ها شرکت می‌کرد و در ترغیب سردار اسعد برای آمدن به ایران و در دست گرفتن رهبری ایل بختیاری نقشی مؤثر داشت.

دولت فرانسه در آن زمان در موقعیتی نبود که بتواند با استبداد و حامیانش مخالفت کند؛ تنها آزادیخواهان این کشور بودند که گاهی به حمایت از مشروطه برمی‌خاستند و در مطبوعات مقاله می‌نوشتند، اما بستر آزادیخواهی در کشور فرانسه فراهم بود؛ به گونه‌ای که بسیاری از طرفداران مشروطه و آزادی در آنجا فعالیت داشتند و مبارزه‌های داخل ایران را کنترل و رهبری می‌کردند.

روابط ایران و عثمانی در دوره استبداد صغیر

روابط ایران و عثمانی در دوران قاجار فراز و نشیبهای بسیار داشته است، اما نکته مهم این است که تا پایان حکومت عثمانی، روابط با ایران بیشتر با تنشهای سیاسی و گاه نظامی همراه بوده است. عثمانیها در این زمان، درگیریهای فکری بسیاری داشتند که در نهایت سبب ایجاد نوعی حکومت مشروطه در آن کشور شد. شورش ترکان جوان با کمک کمیته اتحاد و ترقی به قیامهای اروپای شرقی علیه حکومت مرکزی دامن می‌زد. کتاب *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید* در این باره می‌نویسد:

فراخوانی مجلس فوری‌ترین نشانه تغییر سیاست عبدالحمید و روی آوردن به حکومت مبتنی بر قانون اساسی بود. بنابراین بدون هیچ‌گونه انقلاب واقعی و بدون آنکه قصر مورد تاخت و تاز سربازان قرار گیرد و بدون آنکه خونی ریخته شود انقلاب ترکهای جوان در واقع اتفاق افتاد (شاو و... ص ۴۵۴).

مشروطه شدن عثمانی، قوت قلبی برای انقلابیون ایران هم در داخل و هم در قلمرو عثمانی بود؛ آنها از این پس می‌توانستند آزادانه در قلمرو گسترده عثمانی به ویژه استانبول و عتبات عالیات به نشر افکار و عقاید خود بپردازند. مملکت عثمانی در دوران استبداد صغیر از چند نظر برای مشروطه‌خواهان مفید بود؛ یکی اینکه سفارت این کشور در تهران مانند دیگر سفارتخانه‌ها پناهگاه ستم‌دیدگان از ظلم و استبداد بود، همچنین علمای مقیم عتبات که در خاک عثمانی زندگی می‌کردند، می‌توانستند راحت‌تر مبارزه‌ها را رهبری کنند، دیگر

اینکه شماری از فراریان مشروطه‌خواه به این کشور پناهنده شدند و در آنجا هسته‌های مقاومت تشکیل دادند. برخی از جوانان آزادیخواه ترک عثمانی هم از مبارزان آذربایجان حمایت کردند:

در ماههای آخر استبداد صغیر هم عده‌ای از آزادیخواهان از جمله صدرالعلماء به سفارت عثمانی در تهران پناهنده شدند و درخواست‌های خود را مبنی بر بازگشت به قانون اساسی قبلی به آگاهی دربار رساندند.^(۱۲)

در مجموع می‌توان تأثیر دولت عثمانی را بر مشروطه‌خواهی ایرانیان مثبت ارزیابی کرد.

نتیجه

در تحلیل سیاست خارجی ایران می‌توان چنین ارزیابی کرد که بخش عمده فعالیت دیپلماتیک ایران مربوط به رابطه با دو کشور قدرتمند و صاحب نفوذ آن دوره؛ یعنی روس و انگلیس بود. روس‌ها که طبق عهدنامه ترکمانچای کارهای خود را در جهت ادامه حیات استبدادی خاندان قاجار توجیه می‌کردند با ایجاد مشروطیت در ایران مخالف بودند و این مخالفتها در قالب کارشکنیها و کمک به جناح مستبد نمود یافت. اگرچه آنها با کمک به واقعه سرکوب مجلس، خواهان مشروطه بودند، گسترش موج آزادیخواهی و مقاومت ایرانیان در برابر استبداد، این کشور را مجبور کرد تا با عقب‌نشینی، همراه انگلیس راه بی‌طرفی را در پیش

گیرد؛ البته تمایل ذاتی روس‌ها نسبت به شکست مشروطه‌خواهان تا زمان انقلاب ۱۹۱۷م همچنان ادامه یافت.

انگلیسی‌ها تا پیش از قرارداد ۱۹۰۷م به دلیل دشمنی با روسیه می‌کوشیدند از مشروطه‌خواهان حمایت کنند، اما با بسته شدن قرارداد ۱۹۰۷م با روسیه آنها نیز در مقابل تحولات ضد مشروطه سکوت کردند و این بی‌طرفی تا حدی به زیان مشروطه‌خواهان بود. آنان در مقابل موج گسترده مقاومت در برابر استبداد، موضع خود را تغییر دادند و محمدعلی شاه را تحت فشار گذاشتند تا دوباره مجلس و مشروطه را برقرار سازد. عثمانی‌ها در ابتدا همان سیاست دیرینه تهاجم به مرزها را در پیش گرفتند، اما طولی نکشید که با پیروزی مشروطه‌خواهان در این کشور، وضعیت عوض شد و سیاست آنان در جهت حمایت از مشروطه تغییر کرد. آلمان‌ها به سبب رقابت با انگلیس و روس خواستار نفوذ در ایران بودند اما به دلایل مختلف موفق نشدند. فرانسوی‌ها برای دخالت در امور ایران موقعیت مناسبی نداشتند و با استخدام مسیو بیزو، مستشار مالی خود، کوشیدند در ایران نفوذ کنند که موفق نشدند و این نقش تنها در جنبه فرهنگی نمود پیدا کرد.

کتابنامه

- آوری، پیترو، *تاریخ معاصر ایران* (از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه)، برگردان: محمد رفیعی مهرآبادی، چ چهارم: تهران، عطایی، ۱۳۷۷.
- امیر خیزی، اسماعیل، *قیام آذربایجان و ستارخان*، چ اول، نگاه، ۱۳۷۹.
- براون، ادوارد، *انقلاب مشروطیت ایران*، برگردان: مهری قزوینی، چ دوم، ۱۳۸۰.
- ریشار، یان و دیگران، *ایران در قرن بیستم*، برگردان: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چ دوم، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۸.
- زینوویف، ایوان الکسیویچ (وزیر مختار سابق روسیه در ایران)، *انقلاب مشروطیت ایران* (نظرات یک دیپلمات روس)، حوادث ایران در سال‌های ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱، برگردان: ابوالقاسم اعتصامی، چ اول، تهران: اقبال، ۱۳۶۲.
- سیاح، حمید، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، چ دوم، تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
- شاو، استانفوردجی و شاو ازل کورال، *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید* (۱۹۷۵-۱۸۰۸)، ج ۲، برگردان: محمود رمضان‌زاده، چ اول، تهران: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- فوران، جان، *مقاومت شکننده* (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)، برگردان: احمد تدین، چ چهارم، مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا، ۱۳۸۲.
- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، چ پانزدهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- مؤیدالاسلام، سید جلال‌الدین کاشانی، *نشریه حبل‌المتین کلکته*، سال ۱۵ و ۱۶.

- ملک‌زاده، مهدی، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۴ و ۵، چ دوم، تهران: علمی، ۱۳۶۳.
- هوشنگ مهدوی، *عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفوی تا پایان جنگ دوم جهانی)*، چ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.



روزنامه‌ها

۱. حبل‌المتین، س ۱۶، ش ۲ (۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶)، ص ۲۱؛ ش ۱۲ (۴ رجب ۱۳۲۶)، ص ۶؛ ش ۲۲ (۱۸ ذیحجه ۱۳۲۶)، ص ۲۲.
۲. همان، ش ۲ (۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶)، ص ۲۲-۲۳.
۳. همانجا؛ ش ۴ (۱۲ رجب ۱۳۲۶)، ص ۲۱؛ ش ۵ (۱۶ رجب ۱۳۲۶)، ص ۵-۶.
۴. همان، ش ۳۸ (۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۷)، ص ۱۷-۱۸.
۵. همان، ش ۱۰ (۲۴ شعبان ۱۳۲۶)، ص ۳-۵.
۶. همان، ش ۱ ص ۲۳.
۷. همان، ش ۶ ص ۲۱.
۸. همان، ش ۸ (۱۰ شعبان ۱۳۲۶)، ص ۱-۳؛ ش ۱۰ (۲۴ شعبان ۱۳۲۶)، ص ۳-۷.
۹. همان، ش ۲ (۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶)، ص ۱-۴.
۱۰. همان، ش ۴ (۱۲ رجب ۱۳۲۶)، ص ۶.
۱۱. همان، ش ۲۷ (۲ محرم ۱۳۲۷)، ص ۲۴.
۱۲. همان، ش ۲ (۲۷ محرم ۱۳۲۷)، ص ۱۷-۱۸؛ روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، ص ۱۶۱.